

بررسی تطبیقی رمزگشایی رنگ‌ها در آثار داستانی بوف کور و پیکر فرهاد

فاطمه الهامی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۲

فاطمه قارلقی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۲۷

چکیده

عنصر رنگ جزئی گسترده از جهان محسوس ماست و همانند موسیقی، زبان مشترک مردم دنیا محسوب می‌شود. رنگ‌ها اغلب مفاهیم نمادین دارند و نمود آن در آثار ادبی غیر قابل انکار است. پدیدآورندگان آثار با توجه به محیط زندگی، باورها و علایق خود از رنگ‌ها بهره برده‌اند. لذا از این طریق می‌توان بسیاری از راز و رمزها و حتی اوضاع اجتماعی عصر نویسنده را کشف نمود و به شخصیت، حالات روحی و افکار ذهنی آنان پی برد. در ادبیات داستانی معاصر به خصوص در «بوف کور» هدایت و «پیکر فرهاد» معروفی به دلیل درونمایه، ساختار و زبان پیچیده آن که در بستری از خیال و واقعیت شناورند، رنگ جایگاه ویژه‌ای دارد. این مقاله در نظر دارد با بررسی تطبیقی رنگ‌ها در آثار مذکور به درک بهتری از محتوای پیچیده و ابهام‌آمیز آن‌ها نایل شود. هدایت و معروفی با بکارگیری زبان نمادین رنگ‌ها، خود را از دسترس خوانندگان سطحی دور کرده‌اند. آنان نیت واقعی داستان را ورای محتوای رمزی رنگ‌ها پنهان داشته‌اند. با بررسی بسامد رنگ‌ها در این آثار می‌توان فضای ذهنی نویسندگان را درک و کشف نمود. در مجموع معانی پنهان رنگ‌های پرکاربرد و کم‌کاربرد در این آثار شامل مفاهیم مثبت و نیز معانی منفی است.

کلیدواژگان: رنگ، داستان معاصر، صادق هدایت، عباس معروفی، سوررئالیسم.

مقدمه

گستره وسیع رنگ‌ها در طبیعت که به طور حتم امری بی‌اهمیت و تصادفی نیست، «می‌تواند بازتاب واقعی دنیای بیرون باشد، اگرچه همواره چنین کارکردی ندارد و گاه زاییده کیفیت درک انسان‌هاست» (بیرن، ۱۳۷۳: ۱۰۹)؛ به همین جهت در هر جامعه و فرهنگی معانی خاص مدنی و مذهبی به خود گرفته و در آیین ملت‌ها از جایگاه نمادینی برخوردار شده است. رنگ در ایجاد ارتباط و پیام‌رسانی نقش مهم و چشمگیری دارد و در جوامع مختلف به عنوان نماد عاطفی، فرهنگی، قومی و ملی به کار می‌رود (حجتی، ۱۳۸۳: ۲۸). همین امر سبب شده است که رنگ در تعاملات و ارتباطات تصویری، ادبیات و هنرهای زیبا، جایگاه والایی داشته باشد. نویسندگان مشهور با تبحر و آگاهی به این امر در بکارگیری رنگ‌ها و مفاهیم خاص آن، دست به آفرینش صحنه و نمادهایی زده‌اند که علاوه بر زیباساختن داستان، ذهن خواننده را درگیر رمزگشایی آن می‌کند و این خود به کشش داستان و تمایل خواننده می‌افزاید.

بیان مسأله و سؤالات تحقیق

عنصر رنگ در ادبیات به خصوص در حوزه نثر داستانی جایگاه ویژه‌ای دارد. در دو اثر داستانی «بوف کور» و «پیکر فرهاد» که مشترکاتی در ساختار و روایت ابهام‌آمیز، دارند، رنگ‌ها از بسامد بالایی برخوردارند: «بوف کور» هدایت در ادبیات معاصر از بهترین نمونه آثار است که به دلیل درونمایه، ساختار و زبان پیچیده آن، در زمره متون باز یا گشوده قرار می‌گیرد، متونی که دریافت معانی آن‌ها تنها از رهگذر رمزگشایی و تأویل و تفسیر میسر می‌گردد. «بوف کور» به طرز شگفت‌انگیزی با سیستم جهانی سمبولیسم، مخصوصاً سمبولیسم جادویی مربوط است (شمیسا، ۱۳۸۲: ۸۲). اصطلاح متن باز، متنی است که راه هرگونه تفسیر را برای خواننده باز می‌کند و درونمایه و ساختار و زبان پیچیده‌ای دارد (مکاریک، ۱۳۸۵: ۲۷۶). عباس معروفی نیز از نویسندگان برجسته و پیشگامان داستان‌های دوجهبی و باز است، در «پیکر فرهاد» خواننده را با آمیزشی از خیال و واقعیت روبه‌رو می‌کند و او را در لایه‌های پنهان متن به چالش می‌کشد. این اثر او پاسخی به راوی داستان «بوف کور» است و زن مبهم «بوف کور» همان قهرمان و راوی

در «پیکر فرهاد» است. هر دو داستان به دلیل پی‌رنگ رازآلود، فضایی پیچیده، ابهام‌آمیز، نامتعارف و شک‌گرایانه که در بستری از خیال و واقعیت شناورند، در زمره آثار سوررئالیستی قرار دارند که جز با پی بردن به معنای نمادین بکاررفته در آن‌ها، قابل درک نیستند (شمیسا، ۱۳۸۲: ۳۲). در داستان یک روح، «بوف کور» را داستانی سوررئالیستی می‌داند؛ چراکه در این داستان «عدم قطعیت، ابهامات، تکرار، تناقض، شک و تردید و فضای وهمی وجود دارد» (اسکندری و جوادی، ۱۳۹۲: ۲۲۲). در «پیکر فرهاد» نیز همین ویژگی‌ها یعنی «عدم قطعیت، ویژگی‌هایی چون تناقض، تکرار پرسوناژها، حوادث و درآمیختگی زمان وجود دارد و همین ابهام و قطعیت نداشتن در پی‌رنگ و فضای وهمی آن را در زمره سوررئالیسم قرار می‌دهد (همان: ۲۲۷)؛ لذا این وجهه مشترک نگارندگان را بر آن داشت تا با نگاهی تطبیقی به رمزگشایی رنگ‌ها در این آثار بپردازند و به دنبال پاسخی برای سؤالات زیر باشند: بسامد رنگ در آثار مذکور به چه میزان است؟ مفاهیم ضمنی و پنهان رنگ‌ها در آثار چیست؟ تسلط بر مفاهیم رنگ چه اندازه ما را در شناخت ذهن و روحیه نویسندگان یاری می‌کند؟ آیا بسامد و هدف نویسندگان از بکارگیری رنگ‌ها یکسان است؟

ضرورت انجام تحقیق

بدون شک بررسی مفاهیم واژه‌های رنگی و بسامد آن‌ها کمک مؤثری به شناخت هویت و ضمیر نویسندگان می‌کند. از آنجا که در داستان‌های مورد مطالعه، عنصر رنگ نیز بر پیچیدگی و ابهام درک مفهوم می‌افزاید، لذا برای درک بهتر و پی بردن به درونمایه این آثار، رمزگشایی رنگ‌ها می‌تواند اثرگذار باشد تا به مقاصد و هدف‌هایی که نویسنده به طور عمد در پرده‌ای از ابهام قرار داده است، دسترسی بهتری پیدا کنیم.

روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و تحلیل محتوا انجام گرفته و اطلاعات بر پایه تحلیل کتاب‌های مرتبط با موضوع و مطالعه مقالاتی در این زمینه تحلیل شده است.

پیشینه تحقیق

در زمینه عنصر رنگ در داستان‌های مذکور به دلیل تازگی موضوع تا کنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ اما مقالات مشابهی در حوزه رنگ در ادبیات داستانی معاصر و همچنین بررسی تطبیقی این دو داستان یافت شد:

۱- «تحلیل روان‌شناسی رنگ در داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی» از محبوبه شاه‌میریدی و شهناز ریگی، مطالعات ادبیات عرفان و فلسفه، پاییز ۱۳۹۵، که نشان از جایگاه ویژه رنگ در آثار مرادی و بیان‌گر خصوصیات اخلاقی، روحی و جسمی شخصیت‌های داستانی وی است. نویسنده با قدرت رنگ‌ها مهر و خشم، ترس و میل و عواطف خود را به خواننده القا می‌کند.

۲- «بررسی مفهوم مرگ و زندگی در رمان سووشون بر پایه نشانه‌شناسی رنگ سیاه» از زینب میریدی، ادبیات پارسی معاصر، بهار و تابستان ۱۳۹۱ که به بررسی مفاهیم رنگ سیاه از یأس، فقر، ظلم و مرگ می‌پردازد؛ همچنین این رنگ نماد حیات، شکوه و عظمت نیز می‌باشد.

۳- «بررسی تطبیقی روایت در بوف کور هدایت و پیکر فرهاد معروفی» از صادق جوادی، ادب فارسی، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، شماره ۲. بکارگیری روش خاص هدایت و معروفی در روایت داستان که علاوه بر پی بردن به دستور زبان این دو نویسنده به تمایز روایت آنان اشاره دارد.

۴- «خوانش بینامتنی پیکر فرهاد و بوف کور» از بیبا داریی فصلنامه ادبیات و زبان فارسی، ۱۳۹۲. به وجوه اشتراک بین داستان «بوف کور» و «پیکر فرهاد» که در پاره‌ای موارد ماهیت تقلیدی پیدا می‌کند و نشان دهنده تأثیرپذیری عباس معروفی از هدایت است، می‌پردازد.

۵- همچنین در مقاله «بررسی تطبیقی زبان زنانه در دو اثر "سگ و زمستان بلند" و "علف‌ها آواز می‌خوانند"» (۱۳۹۵) از عطیه خراسانی و بتول فخراسلام در نشریه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال نهم، شماره ۳۶، نگارندگان در بخشی از تأثیر رنگ‌ها می‌گویند که زنان نویسنده در جهت بیان عواطف و احساسات خویش در تصویرسازی‌های مؤثر از آن بسیار بهره برده‌اند (خراسانی، ۱۳۹۵: ۲۳).

رنگ در ادبیات

عنصر رنگ با مقوله هنر، نقاشی و ادبیات پیوند تنگاتنگی دارد و نمود آن در متون ادبی اعم از نظم و نثر پدیده‌ای غیر قابل انکار است. پدیدآورندگان آثار با توجه به محیط زندگی، باورها، علایق و اعتقادات خود از رنگ‌ها بهره برده‌اند و به عنوان زیباشناسان جهان هستی، در خلق آثار خود و به خدمت گرفتن رنگ‌ها، از سمبل‌ها و نمادها تأثیر پذیرفته‌اند. استفاده رمزی و سمبلیک یعنی «بکار بردن سمبل یا نماد به عنوان یک نوع شیوه بیان در هنر و ادبیات» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۸۳)؛ لذا نقش الهام‌آوری رنگ از دلالت وضعی آن فراتر است؛ چراکه رنگ، عنصری زنده در پیکره متن است. این ویژگی سبب شده است که تأثیرپذیری رنگ در آثار ادبی معاصر به دلیل آگاهی نویسندگان از مفاهیم نمادین رنگ‌ها و درک عمیق و هوشمندانه آن‌ها از عناصر هستی بیش‌تر خودنمایی کند. حضور رنگ‌های متنوع در معانی و دلالت‌های جدید و به ویژه در معانی نمادین در بافت متن گاه به غموض و پیچیدگی اثر می‌انجامد؛ لذا شناخت رنگ‌ها و دلالت‌های مختلف آن‌ها بدون شک رهنمون خواننده در فهم متن خواهد بود. رنگ تنها در ادبیات معاصر مورد استفاده قرار نگرفته است؛ بلکه قدما نیز به اهمیت رنگ‌ها پی برده بودند و این نکته در متون نظم حماسی، غنایی و عرفانی نیز کاملاً مشهود است و مقالات بسیاری در حوزه رنگ در شعر فارسی وجود دارد که از حوصله این مقاله خارج است. رنگ نزد ایرانیان باستان نیز مهم به شمار می‌رفته، چنانکه در آیین ایران باستان شاهد حضور رنگ‌ها بوده‌ایم که گاه «بیان‌گر خیر و شر بودند، گاهی تداعی‌کننده ابلیس و گاه نشانه تقدس» (استوار، ۱۳۹۱: ۱۱). در قرآن نیز برای تفهیم بعضی مسائل از رنگ استفاده شده است، از بعضی رنگ‌ها به نیکی یاد شده است؛ از جمله توصیف رنگ سبز لباس بهشتیان (ر.ک. کهف/ ۳۱ و انسان/ ۲۱) و از بعضی برای توصیف زشتی‌ها:

﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ﴾ (زمر/ ۶۰)

«روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بسته‌اند، سیاه می‌بینی»

در ادبیات داستانی معاصر رنگ جایگاه ویژه‌ای دارد؛ از جمله در آثار داستانی مورد مطالعه؛ اما قبل از پرداختن به آن، ابتدا مختصری به محتوای این داستان‌ها اشاره می‌کنیم:

«بوف کور»: روایت داستان از زبان نقاشی است که مفتون دختری اثری روی جلد قلمدان خود می‌شود. شبی دختر از فضای نقاشی پا به خانه نقاش می‌گذارد و در رختخواب او می‌میرد. او دختر را تکه تکه می‌کند و به کمک پیرمرد قوزی به گورستان می‌برد. در بخش بعد همان راوی بخش اول، نویسنده جوان و بیماری است که همسری لکاته دارد؛ با همان مشخصات زن اثری ابتدای داستان. زنی که حاضر به تمکین او نیست و فاسق‌های تاق و جفت دارد. در آخر راوی به شکل پیرمرد خنزرپنزی که همیشه جلوی خانه وی بساط پهن می‌کند، درمی‌آید و زن را می‌کشد. «این داستان بیان‌گر ماجرای انسان و درون اوست یا همان روح‌اش. راوی زمان حال خود را شرح می‌دهد؛ اما در عین حال آینده خود را هم به موازات آن بیان می‌کند و در نتیجه دو ماجرا با هم آمیزش می‌یابند. زمان این داستان به صورت دو خط موازی است، پای قهرمان روی هر دو خط است. در یک خط راوی است که جوان است و ده سال پیش بچه بوده و در یک خط پیرمرد خنزرپنزی است. داستان گاه از زبان راوی و گاه به زبان پیرمرد خنزرپنزی است» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۱۲). «بوف کور» داستان تکامل راوی برای وصول به آنیما یا همان فردیت‌یابی است و از دنیای درون و بیرون صحبت می‌کند» (خلیلی، ۱۳۸۴: ۷۱).

«پیکر فرهاد»: «رمان مدرنی است که نویسنده آن را با هدف رمزگشایی «بوف کور» نوشته است و از آنجایی که موضوع داستان در ارتباط با «بوف کور» و شخص هدایت است، در فضای رمان، شباهت‌های بسیاری با «بوف کور» به چشم می‌خورد» (رضایی، ۱۳۹۱: ۱۲۳). «پیکر فرهاد» حکایت سفری خیالی و رؤیایگونه از زبان نگاره زن روی جلد قلمدان است که زندگی خود را روایت می‌کند و از عشق خود به مرد نقاش سخن می‌گوید؛ از تابلوی نقاشی بیرون می‌آید و پرسه‌زنان در خواب نقاش از فضایی به فضای دیگر می‌رود تا روایت‌گر نیمه تاریک «بوف کور» برای خواننده باشد (اسکندری، ۱۳۹۲: ۲۲۲). در این داستان شخصیت‌ها مرز مشخصی ندارند و درحقیقت، همه جلوه‌های وجود یک نفر هستند. لکاته و زن اثری در این داستان دو جنبه متفاوت از یک زن هستند. در این داستان وجه مردسالاری و نابرابری حقوق زنان و نادیده گرفتن آنان در جامعه به خوبی آشکار است. در طول تاریخ همواره زنان و مسائل مرتبط به آنان

عنصری جدایی‌ناپذیر از جوامع بشری بوده است. حق و حقوق زنان در بسیاری از جوامع شرقی سنتی و مردسالار همچنان پایمال می‌گردد (مرتضایی، ۱۳۹۴: ۱۰). با ظهور جنبش‌های فمینیستی در غرب، نگاه به زن در جوامع شرقی نیز دگرگون شد و به خصوص در ادبیات داستانی (خراسانی، ۱۳۹۵: ۱۴). عباس معروفی در این اثر از شیوه شخصیت‌پردازی دووجهی استفاده نموده و از این شیوه برای نشان دادن جلوه‌های مثبت و منفی شخصیت‌ها و همچنین مشکلات مرتبط با زنان در جامعه بهره برده است؛ گاهی با شخصیت‌ها اظهار همدردی می‌کند و مواقعی احساس انزجار دارد.

رنگ‌ها و بازتاب آن در آثار داستانی مذکور

عنصر رنگ در «بوف کور» و «پیکر فرهاد» به شناخت بهتر ذهن و روحیه افراد و همچنین آشنایی بیشتر با محیط و شرایط حاکم بر داستان مدد می‌رساند. رنگ‌های بکار رفته در فضای داستان، ذهن خواننده را برای حوادثی که در آینده قرار است اتفاق بیفتد، آماده می‌کند. بسامد رنگ‌های پرکاربرد و کم‌کاربرد در دو اثر مذکور مطابق جدول، به شرح زیر است. در همه آثار بالاترین بسامد ابتدا در رنگ سیاه و سپس در رنگ سفید است و برای نویسندگان، این دورنگ «ارجحیت رنگی» یافته است. در بوف کور پس از این دو رنگ، زرد و طلایی و کبود بیش‌تر و آبی و بنفش تنها یک بار آمده است. در «پیکر فرهاد» رنگ سبز و سرخ پس از سیاه و سفید در صدر قرار دارد و بنفش یک بار به کار رفته است.

(جدول شماره ۱)

آبی لاجوردی فیروزه ای	سبز ماشی یشمی	قرمز و سرخ	زرد طلایی	سیاه	سفید	بنفش	ارغوانی	کبود	خاکستری طوسی
۱	-	۷	۱۵	۴۵	۱۴	۱	۲	۱۳	۷
۵	۱۳	۱۳	۸	۶۲	۳۴	۱	۶	۷	۳

رنگ آبی

آبی مظهر آرامش، گشاده‌رویی، صداقت، وفاداری و احساس تعلق خاطر است. «آبی رنگ مقدسی است؛ رنگ آسمان و از اولین رنگ‌ها پس از پیدایش هستی» (استوار، ۱۳۹۱: ۲۲). آبی در چین نماد فناپذیری؛ اما در خاورمیانه نماد نگرهبانی و حفاظت است (حجاری، ۱۳۹۱: ۳۲). اندیشیدن به این رنگ تأثیر آرامبخش در سیستم اعصاب مرکزی دارد؛ به طوری که در هنگام بیماری و خستگی، نیاز به این رنگ بیش‌تر احساس می‌شود (رمضان عرب، ۱۳۸۲: ۳). این رنگ در «بوف کور» تنها یک بار به کار رفته است؛ چراکه راوی هرگز در طول داستان رنگ آرامش و رسیدن به مقصود را نمی‌بیند و همواره در دنیای تاریکی غوطه‌ور است و در حال دور شدن از مقصود خود. او در طول داستان با چهره تاریک اطرافیان که در واقع شکل و قسمت سیاه خود راوی است، دست و پنجه نرم می‌کند. تمام شخصیت‌ها و سایه‌ها همگی بخش‌هایی از خود وجودی راوی هستند که در تمام طول داستان از آنان در هراس است. فقدان این رنگ حاکی از روح ناآرام شخصیت اول داستان است و اینکه حوادث مطابق میل او اتفاق نمی‌افتد. نویسنده تنها یک جا از رنگ آبی سخن می‌گوید:

«از دریچه اتاقم میان ابرها، یک سوراخ کاملاً آبی عمیق روی آسمان پیدا

بود» (هدایت، ۱۳۸۳: ۹۲)

که نماد آرامشی موقتی و کوتاه‌مدت و دور از دسترس است.

بسامد این رنگ در «پیکر فرهاد» نیز کم است؛ چراکه قهرمان داستان و معشوق مرد، هر دو در ناکامی و تشویش روحی به سر می‌برند و تمام حالات آن‌ها از شادی و آرامش، ناپایدار است. این داستان شباهت بسیاری به «بوف کور» دارد و در سراسر آن رنج و آزارهای روحی پدیدار است و شخصیت‌های داستان هر یک به دنبال دیگری در پی یافتن آرامش و تسکین هستند؛ آرامشی که هرگز قهرمان داستان آن را تجربه نمی‌کند. در قسمتی از داستان به طور هنرمندانه‌ای این موضوع را با یک گوشواره فیروزه‌ای که هرگز به آن دست نیافته، بیان می‌نماید و از همان آغاز داستان، ذهن خواننده را آماده می‌کند:

«دلش می‌خواست هر بار گوشواره‌ای از صدف یا فیروزه به دو گوشم

بیاویزد؛ اما عادت نداشت» (همان: ۱۴)

نقاش داستان، یک عمر در پی یافتن عشق خود به سر برد و سرانجام جز مرگ، حاصلی نیافت. او نمی‌توانست فیروزه یا همان رنگ آبی را وارد نقاشی‌های خود کند؛ چراکه تا لحظه مرگ، نه خود و نه معشوقه او آرامشی را درک نکردند. در جایی از متن با قرار دادن چند رنگ برای توصیف نقاش، ذهن خواننده را برای قبول وی به عنوان یک معشوق آماده می‌کند و او را برای دوست داشتن یک انسان شایسته می‌داند:

«رنگ هر چیز برازنده‌اش بود، سبزی برگ، آبی آسمان و قهوه‌ای قهوه» (همان: ۴۸)

آبی در اینجا نماد آرامش و حس امنیت است. دختر اثری در توصیف معشوق، او را برازنده تمام صفات می‌داند؛ نمونه کامل یک مرد واقعی می‌بیند و با قراردادن سرزندگی رنگ سبز و آرامش آبی و جدیت قهوه‌ای او را دارای تمام حالات انسانی معرفی می‌کند. معمولاً افراد علاقه‌مند به رنگ قهوه‌ای «نیاز شدید به آسایش جسمی و روحی دارند و به طور معمول انسان‌هایی بااراده هستند که در هر کاری از خود جدیت نشان می‌دهند» (موعدی، ۱۳۷۹: ۸۵). در جایی از داستان رنگ آبی دچار دگردیسی و تحول معنایی می‌شود و معنای منفی می‌گیرد:

«صندلی کوپه چوبی بود... بالای هر نفر یک عدد انگلیسی بر پلاک آبی رنگی نوشته شده بود» (معروفی، ۱۳۸۱: ۷۲)

در اینجا آبی نماد ابهام و یاس و ناامیدی است. زن اثری افراد را در قطار سرنوشت که به سوی مقصدی نامعلوم در حرکت است، با اعدادی به رنگ آبی توصیف می‌کند. «سوارشدن راوی به قطاری نامعلوم با چمدانی حاوی جسد معشوق‌اش، برای او یأس و پوچی به ارمغان می‌آورد» (موسی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۵۱).

رنگ کبود

کبود، یکی از رنگ‌هایی است که در قرآن از آن به عنوان رنگ منفی یاد شده است (طه/ ۱۰۲). این رنگ منفورترین رنگ نزد اعراب و به معنای گناه و جرم است (پهلوان حسین، ۱۳۸۷: ۱۳۲). در گذشته معمولاً از رنگ‌ها برای نشان دادن جایگاه و حالات و شغل افراد استفاده می‌شده است. لباس صنعت‌گران و کشاورزان دوران باستان، کبود

بوده است (محمدی فر، ۱۳۸۹: ۲۱). در فرهنگ اسلامی سیاه- آبی یا کبود نشان‌دهنده ریاضت و سوگواری است. در متون گذشته رنگ‌های نیلی و کبود را در معنای سیاه به کار می‌برده‌اند (همان: ۲۲-۲۹). در هر دو داستان رنگ کبود به معنای مرگ به کار رفته است: «بوف کور» از روییدن نیلوفر کبود سخن به میان آورده، نیلوفر، نماد حیات و جاودانگی است؛ در حالی که قصد نویسنده از واژه کبود، مرگ است و این دو سمبل با زیبایی بسیار در عین تضاد کنار هم قرار گرفته‌اند. «نیلوفر کبود را نماد مرگ و سمبل عشق نیز دانسته‌اند» (دارایی، ۱۳۹۲: ۷۸).

«اول به خیالم رسید او را در اتاق خودم چال کنم؛ بعد فکر کردم او را ببرم بیرون و در جایی بیندازم؛ در چاهی که در آن گل‌های نیلوفر کبود روییده باشد» (هدایت، ۱۳۸۳: ۳۱)

«بوف کور» مسیر خانه تا قبرستان را اینگونه شرح می‌دهد و ذهن خواننده را برای نزدیک شدن به محل دفن زن اثری آماده می‌کند.

«روی زمین از بته‌های نیلوفر کبود پوشیده شده بود...» (همان: ۷۳)

و زمانی که زن اثری را در خاک می‌گذارد، از نیلوفر کبود به عنوان نمادی برای مرگ و دفن وی استفاده می‌کند:

«رفتم از بته‌های نیلوفر کبود بی‌بو آوردم و روی خاکش نشا کردم» (همان: ۳۸)

نیلوفر کبود در «پیکر فرهاد» نماد زیبایی و زندگی کوتاه است و مرگ را برای خواننده پیش‌بینی می‌کند (دارایی، ۱۳۹۲: ۷۸). زن اثری به طور مکرر در داستان با گل نیلوفر کبود جلوی پیرمرد قوزی خم می‌شود و اینگونه تسلیم بودنش را در برابر سرنوشت ناخوشایند نشان می‌دهد:

«من با گل نیلوفر کبودی به طرفش خم شده بودم و نقاش داشت زیر سایه دیوار آن خانه قدیمی تصویر ما را روی قلمدان می‌کشید» (معروفی، ۱۳۸۱: ۶)

«در یک لحظه تصمیم خودم را گرفتم، پا به درون پرده نقاشی گذاشتم، گل نیلوفر کبودی از کنار جوی آب چیدم و جلوی پیرمرد قوزی خم شدم» (همان: ۱۰)

و گاه نماد فقدان، نابودی و از دست دادن است:

«... و ما همدیگر را گم کردیم. اما من می‌دانستم او به من فکر می‌کند، به گل نیلوفر کبودم که حالا با آب رفته بود... به عشق، عشقی که از کفش رفته بود...» (همان: ۱۵)

قطاری که دختر اثیری به همراه جنازه معشوق خود بر آن سوار می‌شود، به سمت بی‌نهایت، ناکجاآباد، به سوی مرگ می‌رود. این پیام را مأموران با لباس‌های کبود به مسافران خود اعلام می‌کنند که قطار به سمت حیات و شادی نمی‌رود:

«سرگردان بودم، صدای سوت قطار آمد، مأموران کبودپوش در سوت‌های‌شان دمیدند، درها با صدای خشکی بسته شد و قطار راه افتاد» (همان: ۷۷)

رنگ سبز

«سبز نشانه تازگی، باروری و کامیابی است. همچنین نماد زندگی، جوانی، غرور، امید و شادی؛ رنگی است که درد را کاهش می‌دهد و باعث آرامش می‌شود» (استوار، ۱۳۹۱: ۲۱). رنگ سبز نماد دوست‌داشتن و تعادل است و یک نوع احساس وصل و دوستی و هماهنگی به انسان می‌دهد. نماد آزادی، رهایی و سبیل خوشبختی است (خواجه‌پور، ۱۳۸۹: ۲۲-۳۴). در «پیکر فرهاد» این رنگ نماد امیدواری و نشاط است. زمانی که نقاش به دختر فکر می‌کند یا او را نقاشی می‌کند، او را با روسری ماشی سوار بر قطار سبزرنگ می‌بیند که بیان‌گر حس امید و نشاطی است که زن اثیری به نقاش می‌دهد:

«من در خواب شما مسافر بودم. سوار بر قطاری سبزرنگ با لکوموتیو قرمز که می‌خروشید» (معروفی، ۱۳۸۱: ۵۴)

همچنین دختر اثیری پیوسته با روسری سبزرنگ توصیف می‌شود که نقاش برای او کشیده و نماد آرامش، نشانه جوانی، اقتدار و شکوه وی است؛ به گفته لوشر فرد علاقه‌مند به این رنگ، «نیاز دارد شناخته شود و موقعیت خود را حفظ کند و در برابر تضادها مقاومت نماید» (لوشر، ۱۳۹۲: ۸۱):

«روسری ماشی رنگ سرم کردم» (معروفی، ۱۳۸۲: ۶۱)

نقاشی به نقاش حس آرامش، رهایی، زندگی می‌دهد، از این رو او قلم‌هایش را در یک لیوان سبز رنگ می‌گذارد:

«رنگ‌ها را روی میز کنار دستتان چیده بودید، و قلم موها را سر به هوا در یک لیوان سبز سرامیک گذاشته بودید» (همان: ۵۵)

سبز همچنین «سمبل ایمان و عقیده، فناپذیری، ابدیت و معنویت و رستاخیز است» (حجتی، ۱۳۸۳: ۵۲). در اینجا سبز نماد حیات و سرزندگی است. زمانی که نقاش بر اثر تب و بیماری بیهوش می‌شود و در خواب می‌بیند مرده است؛ در حالی که زنده است، او را در کفنی سبز می‌گذارند که نماد حیات و زندگی است:

«جنازه‌ای گرم که با پارچه ترمه سبز پوشیده بود... به نظر می‌آمد کسی که در پارچه ترمه سبز پیچیده‌اند نمرده است» (همان: ۱۳۰)

در «بوف کور» به دلیل نبود و عدم باروری و کامیابی بسامد این رنگ صفر است.

رنگ قرمز

رنگ قرمز دارای کشمکش و قدرت زیادی است؛ مثبت و تهییج‌کننده است و خاصیت هشداردهنده دارد. همچنین نشانه عشق، خطر، نیرو و نشاط است (استوار، ۱۳۹۱: ۲۰). در شرق، نماد آتش و تولدی دوباره است. در چین نشانه خوش‌اقبالی و در مذاهب یهودیت و مسیحیت نشانه گناه است؛ به خصوص گناهایی که از هوس ناشی می‌شوند (استوار، ۱۳۹۲: ۲۰). در قرآن نیز رنگ سرخ دیده می‌شود:

﴿وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَعَرَايِبٌ سُودٌ﴾ (فاطر/۲۷)

«از کوه‌ها نیز راه‌هایی به رنگ‌های مختلف سفید و سرخ و سیاه خلق فرمود» در «بوف کور» نماد زندگی و تولد دوباره است. زمانی که دختر اثیری در رختخواب نقاش می‌میرد و برای مدتی کوتاه زنده می‌شود، این حیات مجدد را اینگونه توصیف می‌کند:

«گونه‌های او کم‌کم گل انداخت، یک رنگ سرخ جگرکی مثل گوشت

جلوی دکان قصابی...» (هدایت، ۱۳۸۳: ۳۰)

در جایی دیگر نشان‌دهنده ترس و اضطراب است؛ زمانی که در کابوس خود، عمه‌اش را می‌بیند که:

«دست مرا می کشید و در میان مردم می برد و به میرغضب که لباس سرخ

پوشیده بود، نشان داد و گفت: اینم دار بزنین» (همان: ۷۷)

در «پیکر فرهاد» نیز این رنگ، به بُعد زندگی بخش زن قهرمان داستان مربوط می شود. او هم‌زمان، هم مادر و هم معشوق است. عشق ورزیدن در ذات اوست و قرمز شور و هیجان عاشقانه‌ای با آرامش مادرانه به وی می دهد. او بسیار عاشق است و این عشق را با رنگ قرمز نمایان می سازد:

«بلوز پشمی قرمز پوشیده بودم با دامن کبود (... موهای سیاهم را با گیره

قرمز جمع کرده بودم» (معروفی، ۱۳۸۱: ۵۴)

زمانی که زن در دستشویی شروع به تزریق می کند و از حالت افسردگی خارج

می شود، نیرو و نشاطی می یابد که چیزهای قرمز توجه او را به خود جلب می کند:

«مردی لب جدول خیابان نشسته بود و با سطل حلبی قرمز پیاده روی

جلوی مغازه اش را آب پاشی می کرد» (همان: ۶۰)

در جای دیگر قرمز نشان دهنده عشق و علاقه شدید است که نقاش به زن درون

نقاشی دارد و همچنین دوست داشتن افلاطونی زن درون نقاشی به نقاش اش:

«عادت داشت لبم را قرمز کند...» (همان: ۲۰)

و مانند «بوف کور» گاه قرمز نماد ترس، هشدار و اضطراب است. نقاش زمانی که از

کابوس ترسناک خود بیدار می شود، ابتدا چراغ‌های قرمز را می بیند:

«از ترس نمی توانستید تکان بخورید. ترسی ورای هراس از مرگ و دریده

شدن. چراغی خاموش و روشن می شد، چراغی قرمز رنگ از نئون» (همان: ۳۴).

رنگ زرد

زرد روشن ترین رنگ است و تأثیر آن به صورت روشنی و شادمانی آشکار می گردد

(لوشر، ۱۳۹۲: ۸۶). در یونان باستان الهه‌ها و دوشیزگان را با رنگ زرد به تصویر

می کشیدند (استوار، ۱۳۹۱: ۱۳۹). رنگ زرد نشانه وقار و نجابت نیز می باشد. به طوری که

در چین رنگ زرد دلالت بر خاندان پادشاهی دارد. این رنگ روشنی و گرما، فضیلت جویی

و شادمانی را نشان می دهد (همان: ۲۰). محتوای عاطفی این رنگ را نشاط و امیدواری

تشکیل می‌دهد(لوشر، ۱۳۹۲: ۸۶). رنگ طلایی که منتسب به مجموعه رنگ زرد است، «به شفافیت ذهن، برقراری صلح و آرامش، نشاط و امید و وسعت آگاهی منجر می‌شود (خواجه‌پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۰). دو زنبور طلایی در «بوف کور» نماد ازدواج جادویی است. «وجود دو زنبور عسل هم از رمزهای مربوط به شاه و ملکه است و دلالت بر همین ازدواج جادویی است» (شمسیا، ۱۳۸۲: ۳۵):

«دو مگس زنبور طلایی دور او، جلوی روشنایی شمع پرواز می‌کردند»
(هدایت، ۱۳۸۳: ۳۱)

که این صحنه دو بار تکرار می‌شود؛ یک بار هنگام مردن دختر اثیری و دیگر بار هنگام کشته شدن لکاته، زنبورها در اتاق ظاهر می‌شوند و این همان وصال راوی به آنیمای خود است؛ همان ازدواج جادویی و رسیدن به نوعی خودآگاهی.

اما رنگ زرد ویژگی‌های منفی نیز دارد و «نشانه خیانت، بی‌ایمانی، ناامیدی، ترس و حرص است(لوشر، ۱۳۹۲: ۱۲۸). برخی یأس، ترس و نفرت و حسادت ناشی از رنگ زرد را به سابقه فقر بهداشتی در بیماری یرقان که به «زردی» مشهور است، مربوط می‌دانند؛ به همین دلیل این رنگ با نومیدی و مرگ و بدبینی همراه است(پورحسینی، ۱۳۹۲: ۳۶). این رنگ در «بوف کور» چندین بار جلوه می‌کند، عموی راوی یعنی پیرمرد قوزکرده خنزر پنزری که شباهت دور و مضحک به خود راوی دارد(هدایت، ۱۳۸۳: ۱۴)، عبایش زرد است و تمام این افراد نیمه تاریک راوی هستند و رنگ زرد، نفرت، ملال و شک و بی‌اعتمادی راوی را از بخش تاریک خود نشان می‌دهد.

«عبای زرد پاره‌ای روی دوشش بود و سر و رویش را با شال گردن پیچیده بود»(همان: ۱۴)

در قسمتی از داستان از سگ گردن کلفتی که محله راوی را قرق کرده و زردرنگ است، یاد می‌کند. سگ در اساطیر مربوط به دنیای مردگان است(جابر، ۱۳۹۵: ۶۴). زرد تیره نماد تردید، نومیدی و مرگ است؛ راوی برای رسیدن به آسمان آبی(آرامش و عشق ابدی) ناگزیر است که ابرهای زرد ملال‌آمیز را کنار بزند و عبور کند:

«روی کرانه آسمان را ابرهای زرد غلیظ مرگ‌آلود گرفته بود، به طوری که روی همه شهر سنگینی می‌کرد»(هدایت، ۱۳۸۳: ۹۷)

قرار گرفتن رنگ آبی در کنار زرد بیان‌گر نوعی عدم استقلال است (لوشر، ۱۳۹۲: ۱۰۳) و اینکه راوی قدرت تصمیم‌گیری ندارد.

در «پیکر فرهاد» طلایی نماد لذت‌ها و زیبایی‌های زندگی است:

«چقدر به پولک‌های طلایی آفتاب نگاه می‌کنیم و فکر می‌کنیم هرگز از آفتاب پولک طلایی نریخته است و چقدر به هستی بی‌اعتنائیم» (معروفی،

۱۳۸۲: ۸۲)

در جایی دیگر طلایی نماد امیدواری و نشاط و شادمانی است و ماهی طلایی در «پیکر فرهاد» نشان از نجات پادشاه از مرگ و اتمام ماهیان دریا و یا همان تمام مردمان شهر است:

«او شاید همان ماهی طلایی افسانه بود که یک بار، فقط یک بار به تور پسر سوم پادشاه افتاد» (همان: ۱۲)

رنگ سفید

رنگ سفید خاصیتی مثبت دارد و نشانه خلوص و پاکی و صلح است. همچنین معرف سکوت است. در گذشته لباس سفید نماد ثروت بود و کسانی که لباس سفید می‌پوشیدند، از مقام بالای اجتماعی برخوردار بودند. در چین و هند و ژاپن سفید نماد مرگ و عزاداری است (استوار، ۱۳۹۱: ۱۹). در قرآن از سفید به نیکی یاد شده است:

﴿يَبِيضًا لِّذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾ (صافات/ ۴۶)

«شرابی سپید و روشن که آشامندگان لذت کامل برند»

در «بوف کور» سفید معنای آزادی و سبکی را می‌دهد؛ آنجا که راوی تصمیم می‌گیرد، دیگر به همسر لکاته خود فکر نکند، حال‌اش بهتر می‌شود و با ترک خانه، محیط اطراف را اینگونه می‌بیند:

«کوچه‌ها بین دیوارهای کهنه سفید کرده، ممتد می‌شدند» (هدایت، ۱۳۸۳: ۷۱)

و زمانی که عمو و پدر راوی را در اتاق مارناگ می‌اندازند، نشانه پیری از سر ترس و هراس است:

«از شدت وحشت عموم با موهای سفید از اتاق خارج می‌شود» (همان: ۵۷)

در «پیکر فرهاد» سفید نماد صلح و عشق پاکی است که هرگز نصیب زن داستان نمی‌شود و او هرگز به معشوق و عشقی که همیشه خواهان‌اش هست، نمی‌رسد:

«نمی‌دانم چرا برگ‌های تقدیر من مثل ورق‌هایی بود که از هواپیما می‌ریختند، ورق‌های سبز و سفید و سرخ جاوید شاه. من همیشه کاغذهای سرخ گیرم می‌آمد و کسانی بودند که همه رنگ‌ها را داشتند» (معروفی، ۱۳۸۱: ۱۰۳)

زمانی که زن، منظره پشت دریچه خانه نقاش را توصیف می‌کند که عشق نقاش از آنجا آغاز می‌شود، اینگونه می‌گوید:

«صحرايي بود که مهتاب مثل کف همه جایش را سفید... کرده بود» (همان: ۳۷)

در جایی دیگر نیز حس آرامش خود را در سفیدی متکا جست‌وجو می‌کند:

«با پاهای روی هم افتاده و موهای رهاشده بر آن متکای سفید نمی‌دانم چه شکلی را برایش تداعی می‌کردم» (همان: ۲۴)

رنگ سیاه

رنگ سیاه نشانه غم، اندوه، بدبینی، نفی زندگی و ترس است (استوار، ۱۳۹۱: ۱۹). لوشر در مورد رنگ سیاه می‌نویسد: «سیاه تیره‌ترین رنگ‌هاست و در واقع خود را نفی می‌کند، بیان‌گر پوچی و نابودی است. سیاه به عنوان نفی‌کننده خود، نشان‌گر ترک علاقه، تسلیم و انصراف نهایی است (لوشر، ۱۳۸۶: ۹۷). بارزترین ویژگی رنگ سیاه که همواره آن را با خود یدک می‌کشد، مرگ است. «موت آسود یا مرگ سیاه در اصطلاحات عرفانی نمود تحمل آزار خلق و نشان فناء فی الله است» (کاشانی، ۱۳۲۵: ۱۹۲).

در «بوف کور» شاهد نقش‌آفرینی انسان رنجوری هستیم که همواره در حال شکنجه دیدن و شکنجه دادن افرادی است که همگی جزئی از خود او هستند؛ انسانی که در تاریکی و افکار سیاه دست و پا می‌زند. لذا سیاهی رنگی است که حتی بر فضای داستان نیز سایه افکنده است. سیاهی نماد ابهام است؛ مخصوصاً اصل تأنیث، یعنی آنیما و ناخودآگاه به دلیل مجهول بودن و ابهام‌اش به تاریکی مربوط است (شمیسا، ۱۳۸۲: ۷۸).

از آنجا که داستان ماجرای رسیدن روح به آنیما و همان ازدواج جادویی است، روح ناگزیر است از سیاهی‌ها عبور کند تا به نور و مقصدش برسد؛ لذا بسامد رنگ سیاه در «بوف کور» بالاست. قسمت آنیمای راوی در «بوف کور» هر زمان که به صورت همان زن اثری ظاهر می‌شود، لباس سیاه پوشیده است؛ سیاه‌پوشی او نه‌تنها برای عبور از دنیای ارواح است، بلکه او عزادار است؛ چراکه او به راوی نمی‌پیوندد و به وحدت نمی‌رسد؛ از این رو همواره با پیراهنی سیاه در داستان روایت می‌شود. همچنین سیاه در «بوف کور» نماد از دست دادن و فقدان نیز هست؛ زمانی که راوی برای دیدن دوباره زن اثری به سمت پستو می‌رود، اینگونه می‌گوید:

«پستو را پس زدم و نگاه کردم، دیوار سیاه تاریک مانند همان تاریکی که

سرتاسر زندگی مرا فرا گرفته» (هدایت، ۱۳۸۳: ۱۸)

«بوف کور» بارها و بارها فروپاشیدگی را تجربه می‌کند (خلیلی، ۱۳۸۴: ۷۱). رنگ سیاه

گاهی نماد تنهایی و یأس است:

«تنهایی و انزوایی که پشت سرم پنهان بود، مانند شب‌های ازلی غلیظ و

متراکم بود» (هدایت، ۱۳۸۳: ۱۰۰)

و البته در سراسر داستان حاکی از نفی زندگی است؛ از این رو مرگ که خود مصداقی

غیر مستقیم از رنگ سیاه است، حدود ۴۵ بار در «بوف کور» تکرار شده است.

و اما در «پیکر فرهاد» نیز قهرمان داستان، همان زن اثری از همان ابتدا با لباس

سیاه ظاهر می‌شود که با این کار از ابتدا خود را اینگونه، اسیر سرنوشت تلخ خود می‌داند:

«لباس سیاهی به تن داشتم با چین‌های مورب مثل خطوط مینیاتور...»

(معروفی ۱۳۸۱: ۶)

او نقاش (معشوق) خود را همواره با چشمانی سیاه توصیف می‌کند و نقاش نیز، زن را با

همین توصیف به یاد می‌آورد:

«زنی با چشم‌های سیاه و براق و لب‌های گوشتالود...» (همان: ۸۶)

این چشمان سیاه و براق اگرچه بیان‌گر شکوه و زیبایی است:

«انگار به دنیا آمده بودم که در هجران چشم‌هایی سیاه و براق بسوزم»

(همان: ۶)

اما بزرگ‌نمایی آن با تکرار زیاد، تلویحاً بیان‌گر سرنوشت تلخ این دو شخصیت است؛ چراکه این دو هرگز رنگ وصال و شادی را نخواهند دید و تا زمان مرگ از دریچه‌ای سیاه به دنیا می‌نگرند.

اما سیاه همه جا مفهوم مرگ و نابودی ندارد؛ بلکه گاه نماد حیات، آرامش، اقتدار و عشق و دلدادگی نیز است. خداوند در قرآن به شب قسم می‌خورد و آن را مایه آرامش می‌خواند:

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ﴾ (ضحیٰ/۲)

«و قسم به شب به هنگام آرامش آن»

در «بوف کور» تنها زمانی که نویسنده زن اثیری را توصیف می‌کند، سیاه نماد زیبایی است:

«چشم‌های تر و براق، مثل گوی الماس سیاهی که در اشک انداخته

باشند» (هدایت، ۱۳۸۳: ۲۳)

در جای دیگر نماد عشق و دلدادگی است:

«می‌توانستم حرارت بدنش را حس بکنم و بوی نمناکی که از گیسوان

سنگین سیاهش متصاعد می‌شد، ببوسم» (همان: ۲۵)

در «پیکر فرهاد» گاه سیاه نماد قدرت و وقار نیز هست:

«پیراهن مشکی خیلی برازنده‌ام می‌کند، سالارم می‌کند» (معروفی، ۱۳۸۱:

۴۸)

«چشم‌هایم را سیاه‌تر کرد که بر هرچه نگاه‌کنم، آتش بزنم» (همان: ۳۷)

رنگ ارغوانی

ارغوانی با کیفیت رؤیایی و انتزاعی‌اش، نوعی ناتوانی در تجربه و تردید و دودلی را القا می‌کند که از بی‌مسئولیتی و ناتوانی در مقابل مشکلات حکایت می‌کند. نکته در خور تأمل درباره این رنگ آن است که مهم‌ترین وجه هر فرد را که بعد معنوی اوست، آشکار می‌سازد (لوشر، ۱۳۸۶: ۹۳-۹۱). این رنگ نشانه تشریفات و شکوه است، همچنین دلالت

بر سوگواری و مرگ نیز دارد. ولی در بسیاری از فرهنگ‌ها نشانه نجابت و شرافت است (استوار، ۱۳۹۱: ۲۳).

در «بوف کور» نیز رنگ ارغوانی از نگاه نویسنده اکسیر مرگ است که آسودگی می‌دهد:

«مادرم یک بغلی شراب ارغوانی که در آن زهرناگ مار هندی حل شده بود، برای من به دست عمه‌ام سپرد... شراب ارغوانی اکسیر مرگ که آسودگی همیشگی می‌بخشد» (هدایت، ۱۳۸۳: ۵۸)

در «پیکر فرهاد» از بافتن شال گردن ارغوانی سخن می‌گوید که نماد زندگی بد و نیرنگباز است.

«با صورت چروکیده، موهای سفید که از دو طرف چارقدش بیرون مانده بود، به کندی شال گردن می‌بافت. همان شال ارغوانی‌رنگ که سالیان سال هزاران بار شال را بافت، به آن مشغول بود. می‌بافت و می‌گشود و نخ را گلوله می‌کرد و باز می‌بافت» (معروفی، ۱۳۸۱: ۱۲۲)

و گاه نماد زندگی و حیات دوباره است:

«آیا کسی در آخرین لحظه زندگی‌ام خواسته بود که این شهد ارغوانی را به من بنوشاند تا شاید پشیمان شوم و بخواهم که باز به دنیا برگردم؟» (همان: ۲۷)

رنگ خاکستری (طوسی)

خاکستری که رنگی «متعادل و بی‌تفاوت» (حجتی، ۱۳۸۳: ۵۵) است، برای نشان دادن جنبه‌های غیر طبیعی و غیر قابل فهم زندگی کاربرد دارد (توکلی، ۱۳۷۸: ۸۸). این رنگ «نشانه سوگواری همراه با افسردگی، شرم، مرگ جسم و بی‌مرگی روح است» (کوپر، ۱۳۷۹: ۱۷۰). لوشر معتقد است کسانی که رنگ خاکستری را انتخاب می‌کند دچار نوعی ناهنجاری هستند (لوشر، ۱۳۸۳: ۹۷). استوار (۱۳۹۱: ۲۳) نیز می‌گوید خاکستری نماد «فساد و تباهی» است. خاکستری، حاصل ترکیب سیاه و سفید با هم است که در واقع نوعی رنگ خنثی است که از پیرامون خود ماهیت می‌یابد و خاکستری نه تیره است

و نه روشن، نه ذهنی و نه عینی، نه درونی و نه بیرونی، نه اضطراب‌آفرین و نه آرامبخش. رنگ خاکستری حس تردید، دودلی، سکون و بی‌اعتمادی را ایجاد می‌کند (خواجه‌پور، ۱۳۸۹: ۵۲). خاکستری نماد هوش و فراست است، همچنین نماد پیری و ناراحتی نیز است (همان: ۲۲).

در «بوف کور» نماد مرگ و تباهی است و هدایت هر بار که خانه‌های منتهی به گورستان و خرابه‌های شهر را توصیف می‌کند خانه‌ها را به شکل اشکال هندسی خاکستری می‌بیند:

«خانه‌های خاکستری‌رنگ به اشکال سه‌گوشه، مکعب و منشور...» (هدایت، ۱۳۸۳: ۳۴)

از آن رو که تمام خاطرات و گذشته «بوف کور» حاکی از تباهی و تلخی است؛ لا جرم یادگاری‌های به‌جامانده از آن روزگار مصیبت‌بار، جز تباهی و دلزدگی و رنج، چیز دیگری نیست؛ بدین جهت آن‌ها را به رنگ خاکستری می‌بیند:

«تا این افیون غریب همه مشکلات و پرده‌هایی که جلوی چشم مرا گرفته بود، این همه یادگاری‌های دوردست خاکستری و متراکم را پراکنده بکند» (همان: ۴۴)

در «پیکر فرهاد» خاکستری نماد دودلی و تردید است، زن نمی‌داند اتفاقاتی که برایش می‌افتد واقعی است یا خواب. او دچار وهم است و رنگ خاکستری نمادی از وقایع غیر قابل درک است:

«بچه‌ام دیگر بچه نبود. یک مرد بود. او بود. با همان کلاه شاپو و کراوات باریک، با همان کت و شلوار خاکستری راه راه» (معروفی، ۱۳۸۲: ۱۱۳)

در جایی دیگر مرد نقاش را با لباس طوسی توصیف می‌کند، مردی که در کافه می‌بیند، مردی که دچار بیهودگی و سرگردانی است و پیش به سوی نابودی و افسردگی می‌رود:

«کت و شلوارش همیشه طوسی بود، با دکمه‌های بسته، وقار آقا منشانه‌ای داشت» (همان: ۸۸)

نتیجه بحث

مطابق جدول شماره یک بسامد بالای رنگ سیاه و سفید در هر دو داستان بیان‌گر دو نیمه تاریک و روشن فضا و شخصیت‌های داستان است. در سراسر این داستان‌ها ترس، بدبینی، غم، بدبختی، مرگ و... در رنگ سیاه، خاکستری و کبود؛ و آرامش، امید، آزادی، صلح، عشق، حیات، نشاط و... در رنگ سفید، سبز و طلایی نمود یافته است. با این حال رنگ سیاه در هر دو داستان غالب است تا بیان‌گر زجرهایی باشد که شخصیت‌های داستان در طی زندگی متحمل شده‌اند و نشان از عقده‌ها و ناکامی‌ها، هراس و اضطرابی است که در سراسر زندگی شخصیت‌ها سایه افکنده است. فقدان رنگ سبز و کاربرد کم آبی، در «بوف کور» حاکی از روح ناآرام شخصیت اول داستان است و اینکه حوادث مطابق میل او اتفاق نمی‌افتد.

در «پیکر فرهاد» نیز آبی بسامد کمی دارد؛ این امر نمایان‌گر شرایط نابسامان، نبود آرامش، شکست و ناکامی‌های بسیار شخصیت‌های داستانی است. اما به خاطر برجسته بودن جنبه‌های رمانتیک در «پیکر فرهاد» نسبت به «بوف کور» جنبه‌های مثبت پررنگ‌تر است و از این رو بسامد رنگ سبز بیش‌تر است. اما رنگ قرمز در هر دو داستان نماد زندگی و تولد دوباره و گاه در معنای منفی نماد ترس و اضطراب است. هدایت و معرفی هر یک با بکارگیری زبان نمادین رنگ‌ها، خود را از دسترس خوانندگان سطحی دور کرده و نیت واقعی داستان را در پشت همین رنگ‌ها پنهان داشته‌اند. کاربرد رنگ‌ها در آثار آنان نشان‌گر افکار، خصلت‌های عالی و پست بشری، تقدیر و حوادث پیش‌رو، محیط و شرایط حاکی بر زندگی فردی و اجتماعی افراد است و همانطور که دیدیم معانی و بسامد رنگ‌ها در بیش‌تر موارد به یکدیگر شباهت دارد که این برگرفته از فضای مشابه دیدگاه کلی این دو نویسنده و تأثیرپذیری معرفی از هدایت است.

تفاوت‌ها جزئی است و حاکی از روش‌های متفاوت در تکنیک‌های روایی و نیز ذهنیت‌های خاص هر دو نویسنده است. مانند رنگ ارغوانی که در «پیکر فرهاد» نماد زندگی و در «بوف کور» نماد مرگ است و یا کاربرد بالای رنگ سبز در «پیکر فرهاد» و بسامد صفر آن در «بوف کور». در مجموع معانی پنهان رنگ‌های پرکاربرد و کم‌کاربرد در این آثار شامل مفاهیم مثبتی چون آرامش، عشق، زندگی، زیبایی، شکوه، عزت و امید و...

است. همچنین معانی منفی چون گناه، غصه، مرگ، ترس، اضطراب، وحشت و... را تداعی می‌کند.

کتابنامه

قرآن کریم.

- استوار، مسیب. ۱۳۹۱ش، رنگ، چاپ اول، تهران: انتشارات رازنامه.
- بیرن، فابر. ۱۳۷۳ش، **خلاقیت در رنگ**، ترجمه جلال شباهنگی، تهران: انتشارات فرهنگیان.
- پورحسینی، مژده. ۱۳۸۴ش، **معنای رنگ‌ها**، تهران: انتشارات هنر آبی.
- جابر، گرتروود. ۱۳۹۵ش، **فرهنگ سمبل‌ها**، ترجمه محمدرضا بقاپور، تهران: اختران.
- حجتی، محمدمامین. ۱۳۸۳ش، **اثر تربیتی رنگ**، قم: جمال.
- خواجه‌پور، میلاد و ساناز سمندی و فاطمه عبداللهی و سمانه تابش. ۱۳۸۹ش، **رنگ، روان‌شناسی زندگی**، تهران: انتشارات سبزان.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۲ش، **داستان یک روح**، چاپ پنجم، تهران: انتشارات فردوس.
- کاشانی، عزالدین محمود. ۱۳۲۵ش، **مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه**، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: چاپخانه مجلس.
- کوپر، جی، سی. ۱۳۷۹ش، **فرهنگ مصور نمادهای سنتی**، تهران: انتشارات فرشاد.
- لوشر، ماکس. ۱۳۸۶ش، **روان‌شناسی رنگ‌ها**، ترجمه ویدا ابی‌زاده، تهران: چاپخانه درس.
- لوشر، ماکس. ۱۳۹۲ش، **روان‌شناسی رنگ‌ها**، ترجمه لیلا مهردادپی، چاپ بیستم، تهران: حسام.
- محمدی‌فر، یوسف. ۱۳۸۹ش، **روان‌شناسی رنگ‌ها در بازاربایی و فروش**، تهران: انتشارات رسا.
- معروفی، عباس. ۱۳۸۱ش، **پیکر فرهاد**، چاپ هفتم، تهران: ققنوس.
- مکاریک، ایرنا ریما. ۱۳۸۵ش، **دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر**، ترجمه مهران مهاجری و محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: انتشارات آگه.
- موعدی، محمدمامین. ۱۳۷۹ش، **کاربرد رنگ در آرگونی**، تهران: انتشارات حس برتر.
- میرصادقی، میمنت. ۱۳۷۶ش، **واژه‌نامه هنر شاعری**، تهران: کتاب مهناز.
- هدایت، صادق. ۱۳۸۳ش، **بوف کور**، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مقالات

- اسکندری، علی اصغر و جوادی، صادق. ۱۳۹۲ش، «**بررسی تطبیقی روایت در بوف کور هدایت و پیکر فرهاد معروفی**»، نشریه ادب فارسی، دوره ۳، شماره ۲، صص ۲۱۱-۲۲۹.
- پهلوان حسین، اکرم. ۱۳۸۷ش، «**روان‌شناسی رنگ‌ها و قرآن کریم**»، مجموعه مقالات بیست و پنجمین دوره مسابقات بین المللی قرآن کریم، تهران: معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه.
- توکلی، محمدحسین. ۱۳۸۱ش، «**رنگ در تصویر سینمایی**»، دانشگاه تربیت مدرس، هنر، شماره ۵.

- حجاری، سارا. ۱۳۸۷ش، «رنگ‌ها به ما چه می‌گویند»، مجله بهداشت و روان، شماره ۲۶.
- خراسانی، عطیه و بتول فخر اسلام. ۱۳۹۵ش، «بررسی تطبیقی زبان زنانه در دو اثر "سگ و زمستان بلند" و "علف‌ها آواز می‌خوانند"»، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال نهم، شماره ۳۶، صص ۲۶-۹.
- خلیلی، فهمیه. ۱۳۸۴ش، «تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های بوف کور»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، شماره ۲۵.
- دارایی، بیتا. ۱۳۹۲ش، «خوانش بینامتنی پیکر فرهاد و بوف کور»، فصلنامه علمی و پژوهشی ادبیات و زبان فارسی، شماره ۲۲.
- رضابیگی، مریم. ۱۳۹۱ش، «شیوه شخصیت‌پردازی دووجهی در پیکر فرهاد»، فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی، شماره ۲۰.
- رمضان عرب، فرانک. ۱۳۸۲ش، «روح و تأثیر روانی رنگ‌ها در انسان»، نشریه طراحی پارچه و لباس صفر.
- موسی‌پور، عاطفه. ۱۳۹۷ش، «اسطوره هم‌زادان در داستان‌های بوف کور و پیکر فرهاد»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۴۸، صص ۱۳۵-۱۵۳.
- مرتضایی، زهرا. ۱۳۹۴ش، «سیمای زن در "دیگر کنیزهایتان نیستیم" و "عادت می‌کنیم"»، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال نهم، شماره ۳۶، صص ۲۶-۹.

Bibliography

- The holy quran
- Ostowar. M,(2012). "Color", first edition, Tehran: Raznameh publishing.
- Eskandari. A & Javadi. S, (2013). "Acomparative study of narrative in blind owle and baddy farhad", persian literature jurnal, the third period, two number, pages 211 to 221.
- Birn. F,(1994). "Creativity in the color", translation of galal shabahangi, Tehran: Farhangian publishing.
- Poor hoseni. M, (2005), "The meaning of colors", Tehran: Blue art publishing.
- Pahlavan hossen. A, (2008). " Psychology of colors and holy quran", proceeding of the twentyfive period of international quran ompetition, Tehran: Cultural department of endwment and charity organization.
- Tavacoli. M.H, (2002). "Color in the imagery", Tarbiyat modares university, art, number:5.
- Jabz. G, (2016). "Sambol culture", translation of Mohammad Reza Baghapoor, Tehran: Akhtaran.
- Hajari. S, (2008). "what do the colors tell us?", journal of psychiatry, number 26.
- hojati. A, (2004). "Educational effect of color", Qom: Jamal.

- Khorasani, A, Fakhreslam. B, (2016). "A comparative study of the language of women in the two works dogs and the high winter and the grass are singin", journal of comparative study studie, number:40, page: 9-27.
- Khalili. F, (2005). " Psychological analysis of blind owl characters", quarterly journal of gnosticism and my thology, number 25.
- Khaje poor, M, Samandi.S, Abdollahi. F & tabesh.S.(2010)."Color, psycholog of life", Tehran, Sabzan publishing.
- Darayi. B,(2013). "Intertextual readerbody farhad and blind owl", journal of literature and persian language, number: 22.
- Rezabeygi. M, (2012). "Two- dimensional characterization", journal of literary criticism, number: 20.
- Ramezan arab. F, (2003). "The spirit and psychological impact of colors in humans" , journal of minor text tile design.
- Shamisa. S, (2003). "Story of soul",Tehran, Ferdos publishing.
- Kashani. E.M, (1325). "Mesbah الهدایت and مفتاح کفایت", correction of jalaldin homayi, Tehran: Majles press.
- Coper. J.C, (2000). "Illustrated culture of traditional symbols", Tehran: Farshad publishing.
- Losher. M.(2007). " Psychology of colors", correction of Vida Ebizadeh, Tehran: modares press.
- Losher. M.(2013). " Psychology of colors", correction of: Mehrdad pay, twenty of printing, Tehran: hesam publishing.
- Mortezai. Z, (2015). "The womans image is not in our other hands and we get used to it", journal of comparative study studies, nine year, number 36, page: 9 to 26.
- Mohammadi far. Y, (2010). " Color psychology marketing and sales", Tehran: resa publishing.
- Maroofi. A, (2002). "bady farhad", seven of printing, Tehran: Ghoghnoos.
- Mecaric. I.R, (2006). " Encyclopedia of contemporary literary theoris", correction of Mehran Mohajer, Mohammad Nabavi, second printing, Tehran: Agah publishing.
- Mosapoor. A, (2018). "Twinmyths in blind owl and bady farhad stories", journal of Farsi language and literature research, number: 48, page: 135 to 153.
- Moedi. M. a, (2000). "Application of color hn ergonomics", Tehran: hess e bartar publishing.
- Mirsadegh. M, (1997). " His art dictionary", Tehran: mahnaz book.
- Hedayat. S, (2004). "Blind owl", Tehran: Amir kabir publishing.

